

عبدالحی حبیبی

مجمع الغرائب مفتی بلخی

یک کتاب نادر خطی که در باره بلخ مطالب خواندنی دارد



درین روزها کتابی خطی زیر نظر است که مجمع الغرائب نام دارد، اگر چه نسخه موجوده این کتاب منحصر بفرد نیست ولی نادر است و کمیاب. تا جائیکه بمن معلوم است دو نسخه خطی آن در کتب خانه دانشگاه تاشکند به نمره (۹۰۳-۱۳۳) موجود است (رک: فهرست کتب خطی کتابخانه دانشگاه تاشکند از سیمینوف ص ۶۵-۶۶).

باین نام تا کنون دو کتاب دومی شناسیم: یکی مجمع الغرائب دوست محمد یادگار است که در دانشگاه لنین گراد به نمره (۵۵۶) محفوظ است (رک: ادبیات فارسی از ستوری ج ۲ ص ۱۲۲۳) و از خصایص آن خبری ندارم.

دوم همین کتاب مانحن فیه است که مؤلف آن سلطان محمد بن درویش محمد مفتی بلخی نامدار دو بنام پیر محمد خان پادشاه بلخ (۹۶۳ - ۹۷۴ هـ) اهداء شده و نسخه زیر نظر خیلی بدخط است و اوراق آخر آن فرسوده و ریخته، و بنا بر آن تاریخ نوشتن آنرا نمی توان تعیین کرد، ولی از رسم الخط و سیاق و سباق آن ظاهر است که بعد از سال هزارم هجری نوشته شده باشد.

مؤلف کتاب سلطان محمد (ولی بقرار یک نسخه تاشکند محمد سلطان) از دو دمان مفتیان بلخ بوده، که پدرش بدر بار شاهان داعی داشته و در حدود (۹۳۴ هـ) در بلخ بدر بار کستن قرا که بتصریح سید راقم سمرقندی در تاریخ کثیره، یکی از دوازده فرزندان جانی بیگ سلطان بود، پیوستگی داشته است (رک: مجمع الغرائب خطی ص ۷۸)

سلطان محمد بقول خودش (ص ۲۱۰ مجمع خطی) هنگامیکه از باغ عزیمت کابل داشت، روز سه شنبه ۴ ربیع الاول (۹۳۵ هـ) در بامیان توقف کرده و بتان معروف آنجارا دیده بود، و چنین بنظر می آید، که وی مرد درباری و باسواد کتاب خوانی بود، و بخواندن کتب مسالك و اخبار و تاریخ و عجایب دنیا و لعی داشت، و بعد از مطالعه و فراهم آوری کتب، مجله و عهدی بنا (مجمع الغرایب) بین سال (۹۶۳ و ۹۷۴ هـ) نگاشت که کتابیست جغرافی و تاریخی. و با وجودیکه بسی از اخبار و همی و عجایب غیر طبیعی که ابداً و اصلاً در دوره های تاریخ وجود نداشته و در کتب عجایب البلدان مذکور اند، درین کتاب نیز نوشته شده، ولی در خلال آن برخی از مطالب مفید و جدی که ماهیت تاریخی دارد، نیز بدست می آید، که کتاب ما را اهمیت بسزای می بخشد، و اکثر مطالب آن بدرد کنجکاوان تاریخ میخورد.

مفتی کتاب خود را معمولاً به حمد و نعت آغاز کرده و گوید: «چون ابن فقیر بی بضاعت (در اصل: بی بزاعت) گاه گاهی عمر عزیز بر مطالعه کتب عجایب اخبار، و نسخ غرایب آثار مصروف میداشت، و گاهی در مجالس اکابر و اشراف ازین حکایت روایت میکرد بشرف استحسان مشرف گشته، و تحسین اقران می یافت. چون به تعاضد (اصل: تقاضد) جنود الهی و توافق سعودنا متناهی مسند خلافت موروثی و لایت بلخ... بشرف جلوس عالی حضرت کیوان رفعت سپهر شوکت... رباعی:

آن پادشهی که خسر و ایرانست
فر مانده عصر و داور دورانست

دارای زمانه شهر یار عادل (اصل: مادم) شاهنشاه بلخ پیر محمد خانست
خلد الله ملکه سلطانه زیب و زینت دیده... چون این کمینه را فی الجمله اطلاع بر احوال
بدایع و اصناف بنی آدم شده بود... لایق و مناسب چنان نمود، که از برای بزم افزای...
از آنچه در کتب معتبره دیده، بر روایات چیده و عبارات سنجیده... رقم نماید...»
باینطور مفتی کتاب خود را بحضور پیر محمد خان تقدیم میدارد، و آنرا بر (۱۵)

باب بنا می نهد:

(۱) عجایب افلاک (۲) معجزات انبیاء و فضایل خلفاء (۳) بلا و امصار عجیبه

(۴) عجایب آدمیان (۵) عجایب حیوانات (۶) عجایب نباتات (۷) عجایب ابحار (۸) جبال و عیون (۹) صحاری و براری (۱۰) کنایس و مقابر (۱۱) مسافات بعضی بلاد مشهوره (۱۲) طول و عرض بعضی ابحار و خلیج (۱۳) ذکر قامت آدمیان (۱۴) لطایف شوخ طبعان شیرین کلام و تیز فہمان نظم و انتظام (۱۵) بعضی از تواریخ و قایع از نبوت آدم تا الی یومنا هذا .

از فہرست مطالب فوق پیدا است ، کہ کتاب دارای اباحت دلچسپی بودہ ، ولی دریغ کہ نسخہ ما نحن فیہا در آخر ناقص است و بیش از (۱۰) باب ندارد ، و پنج باب آخر آن ضایع گشتہ بہر صورت از کتبی کہ مؤلف بدان حوالہت دہد پیدا است کہ برخی از مطالب موثوق کار آمدی را در آن فراہم آورده و اکثر کتب مآخذ و مدارک مؤلف در نہایت ثقت و اعتبار است و من ذیلآ آنرا شرح میدہم :

(۱) جهان نامہ: مفتی بلخی باین کتاب حوالہت فراوان دہد و از مآخذ معتبر اوست ، قراریکہ استاد پارتولد شرق شناس دانشمند روسی در مقدمہ روسی کتاب حدود العالم گوید: از حدود ۱۸۹۰ سر لشکر شرق شناس روسی تو مانسکی در ماوراء النہر بتلاش و جستجوی کتاب اولوس اربعہ تالیف میرزا الغ بیگی گورگانی بود ، تا کہ روزی بسال ۱۸۹۳ یکی از دوستان خود میرزا ابو الفضل داد بخارادید ، و وی چہار کتاب را دریک وقایہ بہ تو مانسکی بفرض نشر اہداء کرد ، درین وقایہ یکی کتاب معروف حدود العالم بود ، کہ اینک بارہا نشر و ہم در انگلیسی با حواشی مفید استاد مینارسکی در چاپخانہ دانشگاہ اکسفورد ۱۹۳۷ طبع و نشر شدہ و یکی از آثار گرانہای فارسی است . کتاب دیگریکہ درین وقایہ بود عبارتست از جغرافیای جهان نامہ تالیف محمد بن نجیب بکران بقلم عبد اللہ مسعود بن محمد بن مسعود کرمانی ۲۸ رمضان ۶۶۳ ہ (۱۴ جولائی ۱۲۶۳ م) کہ تا کنون نشر و طبع نشدہ ، ولی ازیک اقتباسی کہ استاد مینارسکی در شرح حدود العالم (ص ۳۴۸) ازین کتاب دربارہٴ خلج و خلج کردہ پدید می آید ، کہ جهان نامہ کتابی مهم و معتبر

و موثوق است و باید فضلی فارسی زبان به نشر آن همت گمارند. ناگفته نماند که حمدالله مستوفی نیز در تالیف نزّهة القلوب جهان نامه در دست داشت .
 بنام جهان نامه چند کتاب دیگر را نیز می شناسیم: یکی جهان نامه یا تاریخ عبدالله خان تالیف ملا مشفق بخاری متولد ۹۴۵ و متوفی ۹۹۶ هـ در بخارا است ، که نسخ خطی آن در بودلیان و کلکته و تاشکند موجود است دوم : جهان نامه شرف الدین محمد بن مسعود (طبع تهران).

دیگر جهان نامه فنائی است در تاریخ هند که در عصر اورنگزیب (حدود ۱۰۹۹ هـ) از طرف فنائی مرید شیخ لقمان بن شیخ عثمان خلیل سلیمانی تألیف شده و ریو ازان ذکر دارد (رك : ادبیات فارسی ستوری ص ۲۷۴-۱۱۸۶ طبع لوزاک لندن ۱۹۵۳) ولی گمان قویست که مأخذ مفتی کتاب اول محمدابن نجیب بوده است.
 (۲) تحفة الغرایب : باین نام کتابی در کتب خانهای بانکی پور و بود لیان و بوهار موجود بود، که مؤلف آن را باختلاف نسخ، سبزواری یا الصدزی یا سرفرازی و غیره دانسته اند، ولی موضوع آن علوم قرآنی است و سال تالیفش نامعلوم . این کتاب بسال ۱۲۹۹ بنام محمد بن شیخ محمد بن سعید الهروی طبع شده است (ستوری ۱۲۷۷) و طوریکه از تاریخ گولکنده (ص ۲۵۲) رسیره المحمود (ص ۶۹) برمی آید، علی بن طیفور (۱۰۶۰ هـ) در شرح حقیقت روح و نفس و عقل کتابی بنام تحفة الغرایب نوشته بود که نسخه خطی آن در برلین است .

اما مأخذ مفتی غالباً تحفة الغرایب مولی علمشاه بن عبدالرحمن ابن صاچلی امیر متوفی (۹۸۷ هـ) مؤلف عجایب البحر است که بر انواع خواص اشیاء و حیل در (۳۵) باب نوشته بود (کشف الظنون ج ۱ ص ۳۷۱ طبع جدید استانبول).
 (۳) تکملة اللطایف : باین نام کتابی در دست منهاج سراج جوزجانی مؤلف طبقات ناصری هنگام نوشتن این کتاب (۶۵۵-۶۵۸ هـ) موجود بود، که نام مؤلف آنرا تصریح نمیکند، ولی غالباً همان کتاب تکملة اللطایف و نزّهة النظرایف ابو محمد عبدالعزیز بن عثمان الجبیری باشد (اراسطو قرن ۷) که قصص الانبیاء

احمد بن محمد بن منصور بران کتاب بنا یافته است، زیر امنهاج سراج هم فقط در طبقه اول، شرح احوال داؤد (ع) را به تکمله حوالت دهد، و مفتی ماهم آنرا مأخذ قرار داده است.

(۴) جامع التواریخ : کتاب معروف و مفید و معتبر رشیدالدین فضل الله است اگرچه بهمین نام کتابهایی از طرف سید محمد بخاری و فقیر محمد و غیره نوشته شده، و حسن بن شهاب یزدی نیز بهمین نام تاریخی از اوایل خلقت تا (۸۵۵ هـ) درشش قسم تألیف کرده ولی بغالب گمان ما ختمفتی کتاب اول الذکر بوده است. (۵) صور الاقالم تألیف ابوزید احمد بن سهل بلخی متوفی ۱۹ ذیقعد ۳۲۲ هـ که این کتاب را در ۳۰۹ هـ نوشته و اصطخری آنرا در ۳۴۰ هـ بنام مسالك الممالک تهذیب کرده است و ترجمه فارسی صور در کتب خانه ایا صوفیا موجود است.

درینجا برای تفریح طبع خوانندگان نوشته لطیف و انتقادی البشاری جغرافیا نگار و جهانگرد مدقق عربی را (اگرچه به مبحث اصلی ما تعلق ندارد) می آوریم که بسال (۳۷۵ هـ) در مقدمه احسن التقاسیم می نویسد : ابوزید بلخی کتاب خود را در بلخ نوشته و از آنجا نبر آمد، و بنا بر آن کتابش از ذکر شهرهای بزرگ و ابحاث نافعته تهی است. وقتی امیر خراسان او را بحضورت خود (بخارا) خواند تا از رأی صایب وی استفاده کند، چون به جیحون رسید و در یارادید، بحضور امیر نوشت :

«اگر مرا برای آن خواسته اید، که از رأی صایب من کار بگیرید، پس همین رأی صایب مرا از عبور این نهر باز میدارد» چون امیر مکتوبش را خواند، به وی اجازت عودت بلخ عطا فرمود. البشاری بچنین صورت بر جغرافیا نگاران ما تقدم انتقاد می نماید، که احوال بلاد را نادیده نوشته اند! وی گوید اشکال ابوزید را در کتب خلافت صاحب، و نیز در درنشا پور دیدم که از نزد ابو محمد میکالی رئیس خراسان آورده بودند. چون مفتی بخود صور حوالت دهد، پس شاید تا آنوقت متن صور بلخی موجود بوده است. مخفی نماند که يك صور اقالیم دیگری نیز حافظ ابرو

سال ۸۱۷ هـ هنگام تالیف جغرافیای خود بدست داشت که بقول وی محمد بن یحیی آنرا درهند نوشته بود.

(۶) مسالك ممالك ا. والقاسم عبدالله خراسانی: باین نام کتابی معروف نیست اما با احتمال قریب باید همان مسالك الممالك ا. والقاسم عبیدالله بن عبدالله ابن خردادبه باشد، که بین سالهای (۲۳۰ تا ۲۳۴ هـ) درسامرا تالیف کرده (طبع لیدن ۱۳۰۶ ق) ولی مولفان قدیم با نام وی خراسانی نوشته اند، مثلاً البیرونی در آثارالباقیه (ص ۲۴۵ طبع لبریک ۱۸۷۸ م) مطالبی ازو آورده و نام وی را عیناً مثل بالا نوشته است، کذلک البشاری در احسن التقاسیم اورا بنام ابن خردادبه آورده و گوید درنشاپور ترجمه مختصر آنرا دیده‌ام، چون حاجی خلیفه نام اورا ابی القاسم عبیدالله بن عبدالله ابن خردادبه الخراسانی آورده و همچنان حمدالله مستوفی در مقدمه نزهة القلوب نام مؤلف مسالك ممالك مأخذ خود را ابوالقاسم ابن خردادبه نوشته بنا بران شکی نمی ماند که مفتی همین کتاب را در دست داشت.

مسالك ممالك دیگریکه اکنون مفقود است کتابیست که ابو عبدالله محمد بن احمد بن نصر جیهانی کبیر وزیر نصر بن احمد سامانی (۳۰۱-۳۳۱ هـ) نوشته بود (زک: یاقوت معجم الادباء ج ۶ ص ۲۹۳)؛ البشاری آنرا در (۷) جلد بکتاب خانة عضد الدوله خراسان دیده و نیز ترجمه مختصر آنرا درنشاپور خوانده است (مقدمه احسن التقاسیم) زلی از زمان قدیم بن شش نفر جیهانی که همه وزراء و اعیان مملکت بوده اند خلط و لبس روی داده و حتی ابن ندیم نیز کتاب مسالك ممالك را به ابو عبدالله احمد بن محمد نصر وزیر صاحب خراسان منسوب داشته (الفهرست ص ۱۹۸) و نیز یاقوت (درج ۲ ص ۵۹ معجم الادباء)؛ حاجی خلیفه (در کشف ج ۲ ص ۱۶۶۴) هم بن خلط گرفتار آمده اند، برخی از نویسندگان معاصر مانند دانشمند محترم آقای سعید نفیسی (ج ۳ رود کی ص ۱۱۱۹) نیز همین اشتباه را تکرار کرده اند.

در کنیه جیهانی کبیر مؤلف مسالك ممالک نیز گاهی خلط روی داده ، بدین معنی که ز کریای قزوینی (متوفی ۶۸۲ هـ) در آثار البلاد کنیه او را ابوالقاسم آورده و نیز همین کنیه در کتاب مانحن فیه و کتاب اشکال العالم (نسخه خطی موزیم کابل) دیده میشود که در آغاز آن چنین گوید : «مؤلف کتب ابوالقاسم بن احمد الجیهانی». چون کتاب الجیهانی مفقود است و اصل آن بما نرسیده و یک ترجمه فارسی منسوب بآن بنام اشکال العالم (نسخه خطی موزیم کابل و برطانیه) نیز با غلب احتمال ترجمه کتاب اصطخریست نه خود مسالك جیهانی . بنا بران باید گفت : که مفتی نیز کتاب ابوالقاسم ابن خرداذبه را بدست داشته است.

(۷) بیع الابرار : کتابیست از محمود بن عمر بن محمد جارا الله زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ هـ) در (۹۸) باب که دران احوال ارض و سماء و ملایک و اجنه و کواکب و غیره آمده در (۲) جلد و نسخ خطی آن در کتب خانه مصر موجود بود ، این کتاب را حکیم الملك عبدالجبار گیلانی وزیر سلطان عبدا لله قطب شاه دکنی بحدود (۱۰۵۴ هـ) در هند تلخیص کرد .

(۸) نظام التواریخ : تاریخ عمومی مختصریست از ناصر الدین عبدا لله عمر قاضی بیضاوی مؤلف تفسیر معروف بیضاوی که نظام التواریخ را بسال ۶۷۴ هـ نوشت .
(۹) صفوة الصفا : از توکلی بن اسماعیل بن حاجی اردبیلی مشهور باین بزاز ، در شرح سیر و خوارق شاه صفی الدین اسحاق اردبیلی تألیف حدود ۷۵۹ هـ .
(۱۰) مقصد الاقبال : امیر اصیل الدین عبدا لله بن عبدالرحیم حسینی شیرازی

مؤلف درج الدرر (متوفی ۸۸۳ هـ) که دران مزارات معروف هرات را شرح داده است .
(۱۱) آثار البلاد : از عماد الدین زکریا بن محمد بن محمود قزوینی متوفی (۶۸۲ هـ) که کتب دیگری بنامهای تاریخ قاهره و عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات نیز دارد ، و آثار البلاد او را در عربی و دستنویلک بسال ۱۸۴۸ هـ طبع کرد ، تاریخ تا لیف آن بقول حاجی خلیفه (۹:۱) سال ۶۷۴ هـ است .

(۱۲) زبدة التواریخ: از ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد کاشانی که در ۷۰۳ هـ نوشته شده، و نیز بهمین نام کتب دیگری موجود است:

اول: تالیف عبدالله بن لطف الله معروف به حافظ ابرو در ۸۳۰ هـ

دوم: تالیف ملا کمال بن جلال الدین محمد منجم که نسخه خطی آن در تهران نزد علامه سعید نفیسی موجود بود و حوادث تاریخی را تا ۱۶۵۲ ضبط کرده (ص ۹۶، ایران بعد از اسلام)

سوم: نسخه خطی کتب خانه ملی پاریس از نورالحق مشرقی دهلوی بخاری در تاریخ هندوستان.

ولی ماخذ مفتی معاوم نیست که کدام یکی بوده است؟

(۱۳) جوامع الحکایة ولوامع الروایة: کتاب معروفیست از سدیدالدین محمد بن امام شرف الدین ابوطاهر یحیی بن طاهر بن عثمان عوفی بخاری مؤلف معروف تذکره اقدم زبان فارسی لباب الالباب که بدر بار سلطان قباچه و ایلتمش در هند محشور بود و بنام وزرای نامی آن دوره در حدود (۶۲۸ هـ) تالیف کرده است، این کتاب تا کنون تماماً بطور علمی و انتقادی نشر نشده.

(۱۴) آثار الباقیه: کتاب معروف ابوریحان البیرونی که زاخا و متن عربی آنرا در لایبزیك بسال ۱۸۷۸ طبع کرد، و بعد از آن در ۱۸۷۹ ترجمه انگلیسی و تعلیقات و فهارس آنرا نشر نمود.

(۱۵) روضة الاحیاب: کتابیست در سیر بنام « روضة الاحیاب فی سیر النبی والآل واصحابه » خواهش امیر علی شیر نوائی وزیر دادشده است هرات بقلم امیر جمال الدین عطاء الله بن فضل الله حسینی شیرازی متوفی (۹۲۶ هـ) که کتاب خود را بسال ۹۰۰ هـ تکمیل کرد.

(۱۶) روضة الصفا: کتاب معروف میرخواندمحمد بن خاوندشاه متوفی (۹۰۳ هـ) است.

(۱۷) معجم البلدان: کتاب معروف یاقوت حموی که بارها طبع شده.

(۱۸) نزهة القلوب: از حمد الله بن ابوبکر احمد بن نصر مستوفی قزوینی مؤلف

تاریخ گزیده که نزهت را بسال ۷۴۰ در جغرافیا و عجایب بلدان و طب و فواید

متفرقه دیگر نوشت، وظفر نامه در بحر تقارب از استیلائی عرب تا عصر خود منظوم کرد.
 (۱۹) عجایب المخلوقات: سابق الذکر قزوینی تألیف ۵۵۶ هجری و عجایب المخلوقات
 محمد بن محمود بن احمد طوسی تألیف ۵۵۵ هجری (کشف ج ۲ ص ۱۱۲۷) و عجایب المخلوقات
 بزبان فارسی از ابی الحسین عبدالرحمن ابن عمر صوفی منجم متوفی بغداد ۳۷۴
 (۴) (ایضاح ۲: ۹۴) و عجایب المخلوقات مولانا شهاب مدون (ص ۹۷ مجالس النقایس)
 ولی معلوم نیست که ماخذ مفتی کدام یکی بود؟

(۲۰) تاریخ مصر: با غلب احتمال همان تاریخ مصر مشهور به بدایع الزهور
 فی وقایع الدهور تألیف ابن ایاس (۸۵۲ - ۹۳۰ هجری) یکی از تلامذ جلال الدین
 سیوطی است، که تاریخ دوره اسلامی مصر را تا (۹۲۸ هجری) نگاشته است و متن
 آن در سه جلد بسال ۱۳۱۱ در بولاق مصر طبع گردیده و بعد از آن یک جلد فهرست
 آنرا نیز در بولاق بسال ۱۳۱۴ سید محمد علی و علی صبحی چاپ کرده اند.
 بهمین نام کتابی وهمی و دارای قصص غیر موثوق، چندین بار منسوب باین
 ایاس در مصر طبع شده که قطعاً اصالتی ندارد.

(۲۱) تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر: از شیخ ابی الفرج عبدالرحمن بن
 جوزی بغدادی حنبلی (۵۰۸ - ۵۹۷ هجری) که نسخ خطی آن در مصر موجود است
 در چهار جلد (کشف ۲ ص ۹۴۷ فهرست کتب خانۀ مصر یه ج ۱ ص ۷۶)

(۲۲) زین القصص: این کتاب در کشف الظنون (ج ۲ ص ۹۷۲) بدون ذکر
 نام مؤلف و تفصیل دیگر آمده و در ذیل آن ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف
 الظنون از اسمعیل پاشا طبع استانبول ۱۹۴۵ زین القصص فی تفسیر احسن القصص
 لعبد الصمد بن ابراهیم الفارسی مذکور است که این مؤلف الاکسیر فی التفسیر
 را نیز نوشته بود و مفتی هم غالباً همین زین القصص را در دست داشت.

(۲۳) فواید فیروز شاهی: این کتاب که از ماخذ مفتی بود، ظاهرأ همان فواید
 الفیروز شاهیة فی فروع الحقیقه است که در کشف الظنون (ج ۲ ص ۱۳۰۰)
 بدون نام مؤلف مذکور است.

(۲۴) عجایب الدنيا : که بقول حاجی خلیفه باین نام سه نفر کتاب نوشته‌اند:
 اول محمد علی بن حسین المسعودی متوفی در مصر ۳۴۶ هـ شاید همان کتاب عجایب
 الدنيا باشد که مؤلف نا معلوم مجمل التواریخ والقصص نیز در دست داشت (مجمل
 ص ۷۴-۷۶) دو، شیخ آذری فخر الدین حمزه ابن علی بن مالک طوسی بیهقی متوفی ۸۶۶ هـ
 سوم، ابراهیم بن وصیف شاه مختصر آنرا کرده است (کشف ۲ ص ۱۱۲۶ و ایضاح
 ص ۹۴ ج ۲) چون مفتی نام مؤلف را نیاورده پدید نمی آید که کدام یکی را
 در دست داشت ولی شاید تألیف آذری طوسی را خوانده بود زیرا میر علی شیر فرائی
 نیز در مجالس النقایس (ص ۱۰) همین کتاب را مال آذری میداند، و معلوم است
 در آن عصر شهرت داشت.

(۲۵) عجایب البلدان از مولانا عبدالعلی : که این کتاب ما سوا ی عجایب
 البلدان های دیگر است که تا کنون بما معلوم بوده بشرح ذیل :
 اول: قدیم ترین نسخه عجایب البلدان بفارسی دوره سامانی منسوب به ابوالموید
 بلخی و بشر مقسم که یکی از کتب قدیم منشور زبان فارسی است، و هر حوم
 ملک الشعراء بهار نسخه خطی آنرا داشت (سبک شناسی ج ۲ ص ۱۸) و همین کتاب
 ماخذ مؤلف نام معلوم تاریخ سیستان نیز بوده که گاهی آنرا عجایب بر و بحر میخوانند
 (ص ۱۳) همچنان ماخذ مؤلف مجمل التواریخ والقصص بود .
 دوم : عجایب البلدان زگریای قزوینی، در ذکر اکثر بلاد گیتی با برخی
 از علمای آن (کشف ج ۲ ص ۱۱۲۶)

سوم : عجایب البلدان ابن جزا از فریقی مقتول ۴۰۰ هـ مذکور در کشف الظنون
 (ج ۲ ص ۱۱۲۶)

چهارم : عجایب البلدان شیخ آذری سابق الذکر که محمد عارف بقائی در مجمع
 الفضلا ۶ نسخه خطی منحصر بفرد کابل (ص ۷۶) ذکر ازان دارد .
 (۲۶) عجایب العالم : کتابیست که بقول اسمعیل پاشا مؤلف آن ابوبشر احمد
 بن ابراهیم العمی نویسنده اخبار صاحب الزنج است (ص ۹۳ ج ۲، ایضاح)

(۲۷) عجایب البحر : بقول حاجی خلیفه (۲ : ۱۱۲۶) تالیف مولی علمشاه عبدالرحمن بن صاحبلی امیر متوفی ۹۸۷ هـ و نیز تالیف علی بن عیسی حرانی است که برای خلیفه المقتدر نوشته بود، ولی نمیدانیم که مفتی کدام یکی زادر دست داشت؟

(۲۸) خزانه الفتاوی : باین نام نیز دو کتاب مشهور است: یکی از امام طاهر بن احمد بخاری حنفی سرخسی متوفی ۵۴۲ هـ صاحب خلاصه، و دیگر تالیف ابی بکر احمد بن محمد بن حنفی صاحب مجمع الفتاوی از علمای قرن هشتم هجری که یک نسخه خطی آن در کتبخانه اسلامیة کالج پشاور موجود است (کشف ۲: ۷۰۳ لباب المعارف ص ۱۱۷) ولی نمی دانیم که مفتی از کدام یکی استفاده کرده است؟

(۲۹) سیرة الملوک: این کتاب بقول حاجی خلیفه (۲: ۱۰۱۶) تالیف امام عبدالملک بن منصور ثعالبی مشهور است متوفی ۵۴۳ هـ، و علاوه برین کتاب تاریخ طبری نیز سیر الملوک نامیده شده و ابن مقفع روز به نیز سیر الملوکی نوشته است. کتاب فارسی سیاست نامه نظام الملک طوسی وزیر نامور سلاجقه (طبع پاریس ۱۸۹۶) نیز به سیر الملوک شهرت دارد، ولی چون مفتی مأخذ خود را سیرة الملوک نامیده باید کتاب اول باشد.

(۳۰) کتاب فارس: باین نام کتابی در خطی شناسیم، ولی فارسنامه ابن بلخی (طبع کمبرج ۱۹۲۱) تالیف حدود ۵۱۱ هـ مشهور است، و نیز حاجی خلیفه از کتاب الفرس ابی حاتم سهل بن محمد سجستانی متوفی ۲۴۸ هـ (کشف ۲: ۱۴۴۶) ذکر کرده دارد شاید مأخذ مفتی نیز کتاب دوم باشد.

(۳۱) تفسیر مواهب : که ظاهر آن همان تفسیر معروف فارسی ملاحسین بن علی الکاشفی و اعظم هر ویست متوفی ۹۱۰ هـ که آنرا خود کاشفی «مواهب علیه» نامیده و بین ۸۹۷ تا ۸۹۹ بنا م میر علی شیر نوائی وزیر هرات تقدیم شده و شاید نسبت «علیه» نیز از نام علی شیر گرفته شده باشد.

علاوه برین کتب، مفتی کتائبهای دیگری را نیز در دست داشت که من با وسایل محد و د علمی کنونی نتوانستم در آن باره اطلاعاتی فراهم آورم مانند: اسرار المتقدمین، مفاخر العرب، تاریخ مغرب، کشف الاسرار ثعالبی، کتاب ابواسحاق طالقانی.

از عادات خوب مفتی است که هر مسئله جداگانه را بکتابی که از آن گرفته حواله دهد و مانند برخی از مؤلفان تنها بدکرمآخذ کتب در مقدمه کتاب خود اکتفا نمی کند، و بنا بر این کتاب وی بسا مسایل مبهم تاریخی را بحواله کتب قدیم روشن میسازد.

دوسند قدیم

در باره وجود مزار علوی در بلخ اسناد قدیمیتری از اوایل عصر اسلامی نداریم، جزا اینکه ابو الحسن علی بن ابوبکر هر وی متوفی در حلب ۶۱۱ هـ که مرد جهانگرد و پژوهندهئی بود و بقول خودش اکثر مزارات مشاهیر را در بلاد اسلامی دیده بود، در کتاب «الاشارات الی معرفة الیارات» (طبع دمشق ۱۹۵۳) ذکری از مزار علوی در قریه خیر بلخ با قید تزلزل دارد (ص ۷۷) و بعد از آن معین الدین اسفزاری حدود (۸۹۸ هـ) در روایات الجنات (ص ۱۶۰ ج ۱) ظهور مزار علوی را در سه فرسخ خواه خیر آن بلخ در سنه (۸۸۵ هـ) از روی اسنادی که از کتب خانه شیخ رضی الدین محمد از ولایت افغانستان ظاهر شده بود، با اجمال و ابهام مذکور داشته است.

امام مفتی بلخی در کتاب مجمع الغرایب گوید که بنای آستانه علویه در بلخ بتاریخ (۶۸۶ هـ) بوده است، و ازین پدیدمی آید که مطابق قول هر وی، همین مزار در حدود (۶۰۰ هـ) نیز معلوم و مشهور بود، و این سند از کراسفزاری قدیمتر است.

دوم چیزیکه مؤلف مجمع الغرایب در بیان بلخ آورده و در کتب دیگر بنظر نمیرسد، جای وقوع معبد معروف تاریخی نو بهار بلخ (واره اوستا و نوهارا در سنسکریته) است، که بلاشبتهت پزستشگاه قدیم زردشتیان

اهورامزداپرست بوده ، ولی مقارن ظهور اسلام بتکده بو دائیان بود ، وبر مکیان
سد انت آنرا داشتند (رك : مروج الذهب ۳ : ۳۸ کتاب البلدان ابن فقیه ۳۲۳
معجم البلدان یا قوت ۸ : ۳۲۱ و آثار البلاد قزوینی و غیره) این معبد تا عهد
معاویه معمور بود ، و بقول بلاذری (فتوح ۴۰۹) قیس بن هیشم سلمی والی
خراسان حین فتح بلخ آنرا ویران کرد .

چون در بلخ تا کنون حفریات و کنجکاویهای اساسی و علمی بعمل نیامده
ممکن است این ذکر مختصر مفتی بلخی در پیدا کردن آثار باقیه معبد
نوبها ربه درددان نشمندان تاریخ بخورد ، وی گوید :

«از جمله عجایب دنیا در چپاخان بلخ آل برمک خانه ئی ساخته بوده که
صد گز در صد گز بوده است ، دو یست گز بلندی آن ، و (از) اطراف عالم
سلاطین و مردم دیگر بطواف آن خانه می آمدند ، و در زمان خلافت امیر المؤمنین
عثمان رضی الله عنه آن خانه را ویران ساختند ، و جای چپاخان در قبله بلخ
واقعست و از مواضع مشهور ولایت بلخ است » (نسخه خطی مجمع ص ۷۴-۷۹)
باین نهج کتاب ما نحن فیه در باره اکثر بلاد تاریخی مطالب جالب و خواندنی
دارد ، که شاید بدر جستجو کنندگان تان یخ بخورد .

رتال جامع علوم انسانی